بازخوانی پرونده روابط نامشروع باراک اوباما و ورا بیکر

رسوایی زودهنگام

مجتبی صادقیان

اصولا در ایالات متحده هر چند سال یک بار شایعاتی مبنی بر روابط جنسی یکی از سیاستمداران مهم در عرصه رسانه‌ها بروز و ظهور پیدا می‌کند. این بار نیز داستان رسوایی جنسی «باراک اوباما» مدتی است که به تیتر اول رسانه‌های این کشور تبدیل شده است.

داستان رسوایی جنسی اوباما البته مساله جدیدی نیست و تقریبا از سال ۲۰۰۸ تاکید بر آن در رسانه‌ها بیشتر مشاهده شده است. اولین بار روزنامه «دیلی میل» چاپ انگلستان به این رابطه پنهانی پرداخت و از ماجرای روابط خصوصی میان «باراک اوباما» و «ورا بیکر» یکی از همکاران انتخاباتی او در سال ۲۰۰۴ پرده برداشت. داستان این بار از سوی پایگاه اینترنتی بسیار معتبر «نشنال اینکوایرر» نقل شده که به هر حال در مقاطعی زندگی خصوصی سیاستمداران آمریکایی را با دقت زیر نظر داشته و حقایقی پنهانی را از حیات شخصی آنها به نمایش گذاشته است. دیلی میل انگلستان همواره به خاطر چاپ شایعات زرد در افکار عمومی معروف بوده و خیلی‌ها ادعاهای آن را جدی نگرفته‌اند، اما این بار پس از ۲ سال «نشنال اینکوایرر» داستان را دوباره زیر ذره‌بین قرار داده و نکاتی مبهم از آن را در ذهن رسانه‌ها زنده کرده است. این بار علاوه بر انتشار یک نوار ویدئویی که حضور باراک اوباما و ورا بیکر در هتل دیسی واشنگتن در سال ۲۰۰۴ را تایید می‌کند، اظهارات راننده یک لیموزین نیز بسیاری را به خود مشغول کرده که ادعا می‌کند ورا بیکر را در آن روز به هتل مربوط رسانده و اطلاعات بسیار مفیدی برای اثبات این داستان در اختیار دارد. نشنال اینکوایرر همان نشریه‌ای است که داستان روابط جنسی «جان ادواردز» را در رسانه‌های آمریکایی مطرح کرد و آن را به اثبات رساند. هنوز بسیاری این نشریه را به خاطر همان ماجرای تعجب آور مورد احترام قرار می‌دهند و بسیاری از اخبار آن را درباره زندگی خصوصی سیاستمداران تایید می‌کنند. نشنال اینکوایرر گروهی متشکل از خبرنگاران حرفه‌ای را برای کاوش پیرامون چنین ماجراهایی استخدام می‌کند و تا به حال از اکثر این پرونده‌ها سربلند بیرون آمده است. نمونه واضح آن داستان روابط جنسی «تایگر وودز» با گروه متعددی از زنان بود که در اکثر نشریات آمریکایی چاپ شد. بسیاری می‌پرسند اگر اینکوایرر می‌تواند رسوایی‌های تایگر وودز را با تعداد زیادی از زنان اثبات کرده و شواهدی از آنها را به دست بیاورد، مطمئنا می‌تواند صحبت‌های ورا بیکر را نیز در اختیار داشته باشد و به آنها استناد کند.

در جریان انتخابات سال گذشته ریاست جمهوری آمریکا پایگاه اخباری نشنال اینکوایرر دال بر حاملگی ناخواسته دختر «سارا پیلین» معاون ارشد «جان مک‌کین» منتشر کرد که ابعاد گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت و ضربات متعددی را به جمهوریخواهان در جریان مبارزات انتخاباتی وارد کرد

بنابر گفته‌های این پایگاه اینترنتی، مخالفان سرسخت اوباما در حزب جمهوریخواه جایزه‌ای یک میلیون دلاری برای کسی که بتواند شواهدی از این داستان ارائه کند روی میز گذاشته‌اند. در این میان همان راننده لیموزین، مهم‌ترین شخصی است که می‌تواند ابعاد پنهان این داستان را برای رسانه‌ها و افکار عمومی آمریکا روشن کند. در آمریکا اصولا راننده‌های لیموزین، اشخاص بسیار قابل اطمینانی هستند و سیاستمداران، مراحل بسیار سختی را برای استخدام آنها تعیین می‌کنند و اساسا باید انسان‌های بسیار مورد اطمینانی باشند. به این ترتیب، براحتی نمی‌توان ادعاهای یک راننده لیموزین را حتی به دلیل پست بودن حرفه شغلی‌اش زیر سوال برد، بلکه برعکس صحبت‌هایی که راننده شخصی یک سیاستمدار یا مرتبطان وی مطرح می‌کنند، می‌تواند بسیار در رسانه‌ها مورد استناد قرار گیرد. به این ترتیب داستان رسوایی جنسی اوباما سوالی است که با انتشار وقایع و اسناد جدید، ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده و مخالفان اوباما را بیشتر به تب و تاب انداخته است.

ورا بیکر زنی ۳۵ ساله است که نقش مهمی در انتخاب شدن باراک اوباما به‌عنوان سناتور ایالت ایلینویز در سال ۲۰۰۴ ایفا کرده و منابع مالی بسیار فراوانی را برای او در این ایالت جذب کرده است. او همان زن معروفی است که در محدوده سال ۲۰۰۴ از نزدیکان اوباما در مبارزات انتخاباتی محسوب می‌شد. این فعال سیاسی با سخنرانی‌های جذاب خود در حوزه‌های انتخابیه مختلف توانست میلیون‌ها دلار را به‌عنوان کمک مالی مردمی برای اوباما جذب کند و نقش بسیار مهمی در انتخاب شدن او برای سنا داشت. او پس از مدتی به یکباره از نگاه‌ها بیرون رفت و هیچکس دیگر خبری از او نشنید. اتفاقا همین پنهان شدن او از افکار عمومی یکی از دلایلی است که بسیاری از مخالفان اوباما سرسختانه بر آن اصرار می‌کنند و اعتقاد دارند به دلیل پرداخت حق السکوت، کسی دیگر سخنی از ورا بیکر نشنیده و او نیز از مکان اصلی خود مهاجرت کرده است. ورا بیکر در ۱۹۷۴ متولد شد و در اغلب دوران فعالیت‌های سیاسی خود به‌عنوان تامین کننده منابع مالی برای سیاستمداران فعالیت می‌کرده است. او در جریان مبارزات انتخاباتی اوباما در ایالت ایلینویز به‌عنوان مدیر مالی ستاد انتخاباتی او فعالیت می‌کرد. بنابراین در کمیته دموکرات ستاد انتخاباتی مدتی را نیز به‌عنوان معاون سیاسی ستاد اوباما سپری کرد. بیکر فارغ‌التحصیل رشته علوم سیاسی و حقوق از دانشگاه «میلز کالج» است و پژوهش‌های بسیاری نیز مانند اوباما در مطالعات آفریقا - آمریکا داشته است. او پس از استعفای زودرس از عالم سیاست، خیلی زود به فعالیت در یک شهرداری کوچک در جزایر کارائیب پرداخت و دیگر کسی سخنی از او نشنید. از سال ۲۰۰۸ داستان ورا بیکر با اوباما مجددا در صدر اخبار رسانه‌ها قرار گرفت و انتشار یک نوار ویدئویی از روز قرار و ملاقات اوباما و بیکر در هتل دیسی واشنگتن شایعات را درباره این قضیه، باز هم داغ کرد.

دموکرات‌ها سابقه‌ای بسیار طولانی در رسوایی‌های اخلاقی داشته‌اند و نمونه واضح آن رسوایی اخلاقی «بیل کلینتون» و «مونیکا لوینسکی» است که مدت‌ها رسانه‌های آمریکایی را به خود مشغول کرد و همین می‌تواند عامل مهمی برای جذاب‌تر شدن داستان باشد. در دوران کلینتون نیز همین ماجرا مدت‌ها به بهانه‌ای برای جمهوریخواهان تبدیل شد تا نقاط ضعف کلینتون را برجسته کنند و روی آن انگشت بگذارند. اما یکی دیگر از ابعاد مهم ماجرای رسوایی اخلاقی اوباما اتفاقاتی است که پس از انتشار این خبر در سایت اینترنتی نشنال اینکوایرر افتاد. بنابر شواهد ارائه شده، بلافاصله یکی، دوساعت پس از انتشار این خبر در پایگاه اینترنتی اینکوایرر، این سایت دیگر قابل دسترس نبود و حجم انبوهی از کاربران که می‌خواستند با جزئیات بیشتری از این داستان آشنا شوند، عملا با عبارتی عجیب روی این پایگاه اینترنتی مواجه می‌شدند. خوابیدن فنی سایت اینترنتی مورد نظر، برای ساعت‌ها ادامه داشت و حتی لینک‌ها و پیوندهای مربوط نیز که می‌توانستند اطلاعات بیشتری در اختیار کاربران قرار دهند به طور کامل مسدود شده بود. بسیاری اعتقاد دارند فشار کاخ سفید و مشاوران اوباما عامل اصلی تعطیلی این سایت و پاک کردن خبرهای مربوط بوده است. عده‌ای نیز که از طرفداران اوباما هستند، معتقدند این سایت در آن مقطع مشکلات فنی داشته و عملا نمی‌توانسته دسترسی ممکن را برای کاربران به وجود بیاورد، اما اعتماد به چنین ادعاهایی عملا در چنین مقطعی ممکن نیست. بسیاری از کاربران اروپایی که بی صبرانه منتظر جزئیات بیشتری از خبر رسوایی جنسی اوباما بودند، عملا در مراجعه به این سایت به در بسته خوردند. اصولا هیچ سایت یا پایگاه اینترنتی بلافاصله بعد از انتشار چنین خبر مهمی با چنین ابعاد گسترده‌ای سایت خود را مسدود نمی‌کند بلکه امکانات دسترسی به آن را نیز به لحاظ فنی افزایش می‌دهد، اما اتفاقی که در سایت مربوط افتاد عملا نشان داد فشارهایی از بیرون برای فیلتر کردن اخبار مربوط به رسوایی جنسی اوباما وجود داشت. حتی در سایت‌هایی مانند «توئیتر» و «فیس بوک» نیز صفحه مربوط به نشنال اینکوایرر برای چندین و چند ساعت مسدود باقی مانده بود. بسیاری رام امانوئل، مشاور صهیونیست و افراطی اوباما را عامل اصلی در این داستان می‌دانند. بسیاری دیگر از خبرنگاران اروپایی و آمریکایی نیز تلاش کردند مستقیما یا از طریق تلفن با مسؤولان پایگاه اینترنتی اینکوایرر تماس حاصل کنند اما هیچکدام از این تلاش‌ها به موفقیت منجر نشد. به نظر می‌رسد این پایگاه اینترنتی تحت فشار مقامات کاخ سفید عملا حواشی این خبر را از بین برده و پس از گذشت حدود یک ماه از این ماجرا هیچ اتفاق تازه‌ای در این موضوع نیفتاده است. اما مطمئنا مسؤولان این سایت نیز آرام نخواهند نشست و در آینده‌ای نزدیک اخبار تازه‌ای از آن در رسانه‌های آمریکایی منتشر خواهد شد. نشنال اینکوایرر در زمینه رسواکردن سیاستمداران آمریکایی ید طولایی داشته و ماجرای جان ادواردز مهم‌ترین آنها بود که با انتشار خبر رسوایی جنسی‌اش در این نشریه به فعالیت‌های سیاسی خود رسما پایان داد. در جریان انتخابات سال گذشته ریاست جمهوری آمریکا نیز همین پایگاه اخباری دال بر حاملگی ناخواسته دختر «سارا پیلین» معاون ارشد «جان مک‌کین» منتشر کرد که ابعاد گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت و ضربات متعددی را به جمهوریخواهان در جریان مبارزات انتخاباتی وارد کرد. به طور معمول نیز حملات متعددی در روزنامه‌ها و رسانه‌های مختلف به این پایگاه اطلاعاتی و انتشاراتی صورت می‌گیرد و بسیاری تلاش می‌کنند اعتبار و اتقان منابع اطلاعاتی این پایگاه و نشریه را زیر سوال ببرند اما تا به اینجا عملا همه پرونده‌های مطرح شده از سوی این پایگاه اطلاعاتی به اثبات رسیده و مسؤولان و نویسندگان این نشریه نیز از آن موفق بیرون آمده‌اند. به همین ترتیب به نظر می‌رسد درباره پرونده جدید اوباما نیز این نشریه منابع معتبری را در اختیار دارد، در غیر این صورت آنها اصلا به سمت انتشار چنین ماجرایی نمی‌رفتند و اعتبار تاریخی نشریه خود را زیر سوال نمی‌بردند. برخی از فعالان ستاد انتخاباتی اوباما در سال ۲۰۰۴ که در حال حاضر همکاری کمتری با وی دارند نیز ادعا کرده‌اند اوباما در مقطعی از فعالیت‌های انتخاباتی آن دوره نزدیکی بسیار بالایی با ورا بیکر پیدا کرده و او را در دفتر خود زیاد ملاقات می‌کرده است. اگر چه خود بیکر در مصاحبه‌های اخیرش که با چند نشریه انجام داده از اساس چنین ماجرایی را تکذیب کرده اما جمهوریخواهان تلاش می‌کنند همچنان سرنخ‌های جدیدی از این رسوایی جنسی و ابعاد تازه آن به دست بیاورند. شاید اگر راننده لیموزین مربوطه نکات تازه‌ای در این باره مطرح کند، داستان کاملا شکل دیگری به خود بگیرد. پس سرنخ اصلی ماجرا در اختیار همان شخص راننده‌ای است که در صورت انتشار ادعاهایش می‌تواند یک رسوایی بزرگ سیاسی را برای دولت آمریکا و شخص باراک اوباما به همراه داشته و به بار بیاورد. او در مصاحبه اخیر خود با اینکوایرر نکات جالبی را مطرح کرده که موشکافی آنها می‌تواند حقایقی را به همراه داشته باشد. او که نام خود را اعلام نکرده تأکید کرده در روزی که بیکر را به هتل مربوط می‌برده، به دستور خود بیکر مدتی در لابی هتل منتظر مانده تا او لباسش را عوض کند و خود را برای ملاقات با شخص مورد نظر در هتل آماده کند. او همچنین ادعا کرده که بنابر اطلاعات او، آن شب بیکر هیچ اتاقی را در هتل برای خود رزرو نکرده بوده و کاملا از سر و شکل او نیز مشخص بوده که به صورت میهمان به هتل می‌رود. او علاوه بر این گفته که در جریان مبارزات انتخاباتی اوباما در سال ۲۰۰۴ بارها و بارها اوباما و بیکر را از فرودگاه سوار کرده و به مقصدهای متعددی رسانده است. به این ترتیب مشخص می‌شود که رابطه بیکر و اوباما در آن مقطع تاریخی کاملا صمیمی و فراتر از یک رابطه عادی بوده و این دو بیش از حد معمول اوقات خود را با همدیگر سپری می‌کردند. آنچه مشخص است اینکه شخص ورا بیکر نقش بسیار تعیین کننده‌ای در انتخاب باراک اوباما به‌عنوان سناتور ایالت ایلینویز ایفا کرده و ظاهرا فعالیت‌های فراوان او برای شخص اوباما چیزی بیش از فعالیت‌های کاری بوده و علاقه شخصی نیز در این بین وجود داشته است و الا جذب میلیون‌ها دلار پول نقد در جریان مبارزات انتخاباتی از سوی یک زن تقریبا ناشناخته، نمی‌توانسته منطق چندان روشنی را در بر داشته باشد. علاوه بر این هنوز مشخص نیست چرا زنی مانند بیکر که به هر حال بعد از مبارزات انتخاباتی به چهره‌ای معروف در میان دموکرات‌ها تبدیل شده بود، یکباره فعالیت‌های سیاسی پرثمر خود را کنار می‌گذارد و به جزایر کارائیب می‌رود و در آنجا عزلت اختیار می‌کند. بسیاری از جمهوریخواهان معتقدند حق‌السکوت سنگینی که از سوی دموکرات‌ها و مشاوران اوباما به او پرداخت شده، دلیل اصلی این سفر و نقل مکان بوده است و الا کسی مانند بیکر به این سادگی‌ها از عالم سیاست و فعالیت‌های انتخاباتی جدا نمی‌شده است بویژه در زمانی که اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شده و احتمال شکوفایی فعالیت‌های بیکر و زندگی سیاسی او نیز وجود داشته است. تجربه نشان می‌دهد کسانی که در فعالیت‌های انتخاباتی نقش مهمی ایفا می‌کنند اساسا از سوی انتخاب‌شدگان مورد تمجید قرار می‌گیرند و پست‌های سیاسی مهمی را در ایالت مربوطه یا در سطح ملی به دست می‌آورند اما در پایان فعالیت‌های انتخاباتی سال ۲۰۰۴ ورا بیکر نه تنها به این پست و مقام نرسید بلکه خیلی راحت اردوگاه دموکرات‌ها را ترک کرد و به کارائیب رفت، پس دلایل متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد پیگیری این داستان از سوی سیاستمداران و رسانه‌های آمریکایی چندان هم غیرمنطقی نیست و اساسا امکان وجود رابطه میان اوباما و بیکر امکان چندان غیر معقولی به نظر نمی‌رسد. علاوه بر این، بسیاری معتقدند داستان رسوایی جنسی باراک اوباما بسیار جدی‌تر از داستانی است که درباره جان ادواردز بروز و ظهور پیدا کرد. جان ادواردز که کاندیدای معاون اولی ریاست جمهوری از سوی دموکرات‌ها بود نیز با چنین داستانی کاملا از صحنه سیاست طرد شد و کسانی که چنین ماجرایی را در رسانه‌ها نقل می‌کنند، کاملا از تبعات آن برای سیاستمداران آگاه هستند بویژه اگر این داستان درباره شخص اول سیاست در آمریکا باشد تمام احتیاط لازم درباره انتشار آن و واقعیت‌گرایی را لحاظ می‌کنند. در صورتی که این ماجرا در نهایت به اثبات برسد، تبعات آن در زندگی شخصی اوباما نیز بسیار جدی خواهد بود چون در جریان مبارزات انتخاباتی یکی از اهرم‌های اوباما برای کسب پیروزی در انتخابات، تاکید فراوان وی به ارزش‌های خانواده و وفاداری او به همسر و ۲ فرزندش قلمداد می‌شد. به این ترتیب اگر چنین داستانی به اثبات برسد، مشخص نیست «میشل اوباما» چه واکنشی در برابر آن نشان خواهد داد و چه موضعی را درباره شوهر وفادارش در قبال رسانه‌ها اتخاذ خواهد کرد، شاید او هم مجبور شود مانند هیلاری کلینتون در ماجرای لوینسکی سرش را بالا بگیرد و منافع سیاسی و بلندمدت خود را به منافع خانوادگی ترجیح دهد. اصولا در فضای فعلی سیاسی در آمریکا، افرادی که به این ماجرا اعتماد پیدا کرده‌اند بسیار بیش از کسانی هستند که آن را کذب می‌خوانند و هستند هنوز کسانی که ماجرا را با جدیت بیشتری دنبال می‌کنند و مطمئنا منابع مالی لازم برای کشف گوشه‌های پنهان این ماجرا اختصاص داده خواهد شد بویژه از سوی جمهوریخواهان تا ابعاد پنهان آن بیشتر برای عموم باز شود.

ورا بیکر زنی ۳۵ ساله است که نقش مهمی در انتخاب شدن باراک اوباما به‌عنوان سناتور ایالت ایلینویز در سال ۲۰۰۴ ایفا کرده و منابع مالی بسیار فراوانی را برای او در این ایالت جذب کرده است. او همان زن معروفی است که در محدوده سال ۲۰۰۴ از نزدیکان اوباما در مبارزات انتخاباتی محسوب می‌شد

دیدگاه

آمریکا و انتقام قدرت‌های منطقه‌ای

کالوم لینـج: اقدام اخیر برزیل و ترکیه در امضای بیانیه تهران با موضوع تبادل سوخت هسته‌ای، عملا بسیاری از برنامه‌های اوباما و دستگاه سیاست خارجی آمریکا درباره تصویب تحریم‌های جدید علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل را با شکست مواجه کرد و بسیاری از رشته‌ها کاخ سفید را پنبه کرد. علاوه بر این، امضای بیانیه تهران در نظر بسیاری پایانی است بر قدرتنمایی ۵ کشور صاحب نفوذ در شورای امنیت سازمان ملل که برای چند دهه بر همه تصمیمات مهم جهان نظارت داشته و آنها را تحت نفوذ خود گرفته بودند. آخرین‌باری که قدرت‌های میانه و متوسط جهان و به عبارتی قدرت‌های منطقه‌ای تصمیم گرفته بودند برابر ابرقدرت‌هایی نظیر آمریکا صف‌آرایی کنند، به زمان آغاز جنگ عراق بازمی‌گردد که سفرای مکزیک و شیلی در سازمان ملل عملا به حمله آمریکا به عراق رای ندادند. چندی بعد اما هر دو از کار خود کنار گذاشته شدند و آمریکا نیز بی‌اعتنا به همه صداهای مخالف، حمله به عراق را آغاز کرد.

در بیانیه اخیر تهران مقامات برزیل و ترکیه صراحتا اعلام کرده‌اند که به هیچ وجه درخواست آمریکا مبنی بر به رسمیت نشناختن حقوق هسته‌ای ایران را نمی‌پذیرند و در برابر تحریم‌های دولت اوباما در قبال ایران می‌ایستند. منطق اصلی این کار نیز همان «ان‌پی‌تی» است که به اعتقاد برزیل و ترکیه این حق مسلم را به ایران می‌دهد تا ظرفیت‌های لازم را برای تولید و غنی‌سازی اورانیوم با مقاصد صلح‌آمیز ایجاد کند. به عبارت دیگر بیانیه اخیر در نظر بسیاری بی‌اعتنایی محض به ۳ دوره تحریم اخیر سازمان ملل علیه ایران است که با هدف متوقف ساختن این کشور در مسیر غنی‌سازی اورانیوم به تصویب رسیده است.

حرکت اخیر در تهران، اگر با دقت بیشتری مورد بررسی قرار بگیرد، می‌تواند حقایق بسیار دیگری را نیز درباره عزم قدرت‌های متوسط جهان برای ایستادگی برابر ابرقدرت‌ها به نمایش بگذارد. کشورهایی نظیر مصر، اندونزی و آفریقای‌جنوبی نیز با حمایت از همین روند نشان می‌دهند که آنها نیز می‌خواهند به ظرفیت‌های لازم در زمینه انرژی هسته‌ای دست پیدا کنند و اگر در موضع ایران برابر آمریکا و قدرت‌های اروپایی کوتاه بیایند، عملا خود نیز روزی به همین معضل دچار خواهند شد، چه اینکه در نشست آتی ۵ قدرت اول شورای امنیت قرار است اصلاحاتی در «ان پی تی» انجام بگیرد تا حقوق کشورهای مختلف در دستیابی به انرژی هسته محدودیت‌های بیشتری پیدا کند. پس حرکت به یادماندنی کشورهایی نظیر ترکیه و برزیل را نیز باید دقیقا در همین چارچوب معنا کرد و آن را فراتر از مساله هسته‌ای ایران مورد بررسی و کاوش قرار داد.

در همین راستا ماجد عبدالعزیز، نماینده مصر در سازمان ملل اخیرا در مجمع عمومی اظهاراتی را مطرح کرد که در نوع خود بی‌سابقه بود و دقیقا نشان‌دهنده همین روند جدید قدرت‌های متوسط جهانی است. عبدالعزیز صراحتا از حق کشورها برای داشتن انرژی هسته‌ای دفاع کرد و سپردن اختیار توزیع سوخت به تعدادی از قدرت‌های جهانی را اندیشه‌ای مضحک خواند که عملا به فساد و منفعت‌طلبی در جهان می‌انجامد. این همان حرفی است که ایرانی‌ها در چند سال گذشته بارها آن را در تعاملات خود با غربی‌ها به زبان آورده‌اند و بر آن اصرار داشته‌اند و اگر کشوری در ابتدا جرات دفاع از آن را در خود نمی‌دید حال با تغییر پیدا کردن اوضاع و بهم ریختن معادلات قدرت در جهان، این جرات عملا در قاموس کشورهایی نظیر ترکیه، برزیل، مصر و... خودنمایی می‌کند و نتیجه بارز خود را در سندی چون بیانیه تهران نشان می‌دهد. موضع کاخ سفید پس از امضای بیانیه تهران نیز در نوع خود جالب است که عملا از لحن صریح و تند در قبال برزیل و ترکیه اجتناب شده است، در حالی‌که اگر چنین اتفاقی در دوران بوش رخ

می‌داد، فضاسازی‌ها و التهابات فراوانی پیرامون آن شکل می‌گرفت و عملا کشورهای همکار با ایران به هزار کار نکرده متهم می‌شدند. چه اینکه در داستان حمله به عراق نیز رسانه‌های مختلف تلاش کردند با کوچک جلوه دادن کشورهایی نظیر مکزیک و شیلی اقدام آنها برای مخالفت با حمله آمریکا به عراق را به تمسخر گرفته و آن را جفتک انداختن برابر جریان سیال اراده جهانی نشان دهند. این فضاسازی‌ها به هر ترتیب همیشه برابر قدرت‌های متوسط و رو به رشد جهانی وجود داشته است اما حال که تعداد آنها هر روز بیشتر می‌شود و اجماع نیز میان آنها بیشتر مشاهده می‌شود، عملا برای آمریکایی‌ها چاره‌ای جز سکوت برابر این روند فراگیر باقی نمی‌ماند. از هر چه بگذریم، نسبت به این واقعیت نمی‌توان بی‌تفاوت بود که موضوع هسته‌ای ایران با همه کش و قوس‌هایی که داشت و همه جنجال‌سازی‌هایی که پیرامون آن صورت گرفت، توانست در یک بزنگاه مهم در زمینه مناسبات و معادلات دیپلماسی در جهان نقشی تاریخ‌ساز به خود بگیرد و آن هم افزایش جسارت و جرات در قدرت‌هایی است که همیشه چهره‌ای منفعل برابر ابرقدرت‌هایی نظیر آمریکا و اروپا داشتند و عملا نمی‌توانستند داشته‌های واقعی و روبه رشد خود را در زمینه سیاسی به رخ بکشند و از قدرت‌های سنتی جهان انتقام بگیرند.

منبع: فارن پالسی، ۱۸ مه ۲۰۱۰

نما

آمریکا مسؤول بمبگذاری‌های آمریکا

مشرف زیدی: حادثه اخیر بمبگذاری ناموفق در میدان تایمز نیویورک توسط فیصل شهزاد، تروریست پاکستانی، عملا درس‌های بسیاری را برای مقامات آمریکایی به همراه داشت اما مهم‌تر از پیام این حرکت تروریستی، گسترده شدن ابعاد چالش پاکستان و موضوعات مرتبط با آن بود که یک بار دیگر اذهان عمومی در آمریکا را به خود مشغول کرد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد با تمام تلاش‌های صورت گرفته در سال‌های گذشته برای کاهش مشکلات امنیتی برای آمریکا از ناحیه پاکستان و گروه‌های تکفیری در این کشور، این مشکل نه تنها حل نشده بلکه ابعاد گسترده‌تری را نیز به خود گرفته است. از زمان به قدرت رسیدن باراک اوباما در ژانویه سال ۲۰۰۹ و ورود او به کاخ سفید، دولت آمریکا عملا از هیچ اقدامی برای کاستن از نهیب شعله‌های فعالیت‌های تروریستی در پاکستان و خطرات متوجه امنیت خود فروگذار نکرده است. در این میان از هر ابزار ممکن نظیر خشونت، مهربانی دیپلماتیک، پول و تحریم استفاده شده تا شاید دولت پاکستان و زیر مجموعه‌های آن منافع آمریکا را لحاظ کنند اما عملا این اقدامات هیچ نتیجه خاصی را برای واشنگتن در بر نداشته و کار به جایی رسیده که هیلاری کلینتون در اظهارات اخیر خود تلویحا اسلام آباد را تهدید می‌کند که در صورت ادامه داشتن این روند و آسیب رسیدن به آمریکا از ناحیه پاکستان، استفاده از ابزارهای نظامی خشن‌تر نیز در دستور کار قرار می‌گیرد. اما همه می‌دانند که در این بین نه تنها آمریکایی‌ها متحمل خسارت‌هایی شده‌اند بلکه خسارت‌های وارد شده به پاکستان در مدت ۴ سال گذشته نیز کم نبوده و مشکلات فراوانی دامنگیر این کشور شده است. به عبارت دیگر از زمان قدرت گرفتن طالبان پاکستان معروف به جماعت تحریک در سال ۲۰۰۷، پاکستان عملا با مشکلات عدیده‌ای در صحنه‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه بوده و متحمل خسارت‌های فراوانی شده است. علاوه بر همه اینها همین جماعت تحریک تا به حال حدود ۱۰ هزار شهروند و نیروی نظامی پاکستانی را کشته‌اند و تمام این خشونت‌ها نیز نه صرفا به دلیل خصومت با دولت و ارتش پاکستان بلکه بیشتر از روی کینه ورزی به آمریکا و سربازان ناتو بوده است که از بین بردن آنها راس همه فعالیت‌های طالبان پاکستان را تشکیل می‌دهد. با این اوصاف این مردم پاکستان و زنان و کودکان این کشور هستند که باید خانم کلینتون را مورد بازخواست قرار دهند و از او بپرسند چرا چنین مشکلاتی را برای آنها به بار آورده است.

حملات جنگنده‌های بدون سرنشین آمریکا در مناطق قبیله نشین پاکستان در تمام سال‌های گذشته، شاید تا حدودی توانسته در اهداف خود یعنی سرنگون کردن القاعده موفق باشد که البته در این نیز جای تردیدهای فراوانی وجود دارد اما عملا به جای القاعده گروهی بسیار تندروتر و افراطی‌تر را به وجود آورده که حال نه تنها در درون خود پاکستان، بلکه در ایالت‌های آمریکا و در مراکز مهم شهرهای آن نیز عملیات انجام می‌دهد و می‌تواند همان چالش‌های القاعده و طالبان افغانستان را پیش روی مقامات آمریکایی بگذارد. حملات هوایی متعدد جنگنده‌های آمریکایی و عملیات گسترده ارتش پاکستان که البته آن نیز به دستور و توصیه آمریکا انجام می‌گیرد، عملا با کشتن تعداد زیادی از شهروندان غیرنظامی، آتش کینه طالبان پاکستان و طرفداران آن در این کشور را شعله‌ورتر کرده و بحرانی جدی را برای آمریکا به وجود می‌آورد. بازجویی‌های انجام شده از فیصل شهزاد همان بمبگذار ناکام میدان تایمز نیویورک بخوبی این داستان و شواهد مرتبط با آن را تایید می‌کند. شهزاد عملا اعتراف کرده که جرقه این اقدام تروریستی در وجود وی وقتی روشن شده که شاهد کشته شدن تعداد زیادی از هموطنانش در مناطق بی‌دفاع پاکستان در جریان حملات هوایی پاکستان بوده است. او عملا گفته آمریکایی‌ها نباید مردم بی‌دفاع را از آسمان هدف قرار دهند، آنها اگر حرفی داشته‌اند و دارند می‌باید روی زمین می‌آمدن و با طالبان می‌جنگیدند. فیصل شهزاد که خود مدت‌ها در آمریکا زندگی می‌کرده با مشاهده خبر کشته شدن غیرنظامیان در مناطق شمالی پاکستان کار خود را رها کرده و سراسیمه به پاکستان می‌رود و آنجا در مدت ۵ ماه حضورش از نزدیک کشته شدن بسیاری از اقوام و خویشاوندان خود را به‌دست جنگنده‌های بدون سرنشین آمریکایی می‌بیند. از همانجا تصمیم می‌گیرد در بازگشت انتقام آنها را گرفته و بمبگذاری بزرگی را ترتیب بدهد و به همین دلیل میدان تایمز نیویورک را انتخاب می‌کند. همه این حقایق نشان می‌دهد اقدامات خود آمریکا در کشوری دیگر نه تنها شهروندان خود آمریکا را نسبت به سیاست‌های دولت بدبین می‌کند بلکه همین سیاست‌ها نیز دست آخر گریبان خود آمریکایی‌ها را می‌گیرد و باب جدید را در تهدیدات امنیتی برای مقامات این کشور باز می‌کند. مقامات آمریکا بویژه در ماه‌های گذشته بارها ادعا کرده‌اند توانسته‌اند دقت شلیک هواپیماهای بدون سرنشین خود را بالا برده و عملا کمتر به غیرنظامیان آسیب می‌رسانند اما در عمل هنوز هم این حملات چالش اصلی آمریکا در پاکستان به حساب می‌آید که اگر دقیق‌تر نگاه کنیم نه تنها نتیجه خاصی برای کاخ سفید به همراه نداشته بلکه مشکلی نیز بر مشکلات آن افزوده است. هنوز دقیقا معلوم نیست که آمریکایی‌ها تا کجا می‌خواهند به دشمن تراشی برای خود در سرزمین‌های بحران‌زده شبه قاره ادامه دهند اما آنچه مشخص است اینکه با این روند پاکستان و تکفیریون ساکن در این کشور در آینده‌ای نه چندان دور به جدی‌ترین چالش امنیتی ایالات متحده تبدیل خواهند شد.

منبع: The Nation